

[موانع اجرای استصحاب در اطراف علم اجمالی 1](#_Toc533017582)

[کلام محقق نائینی به تقریب استاد 1](#_Toc533017583)

[کلام مرحوم شیخ 2](#_Toc533017584)

[مناقشه مرحوم خویی در کلام شیخ انصاری: 3](#_Toc533017585)

[مناقشه استاد در بیان مرحوم خویی 3](#_Toc533017586)

[مناقشه محقق اصفهانی در کلام شیخ 4](#_Toc533017587)

[مناقشه استاد در کلام محقق اصفهانی: 4](#_Toc533017588)

**موضوع**: استصحاب غیر سببی و مسببی /تعارض استصحابین /تعادل و تراجیح

**خلاصه مباحث گذشته:**

در تنافی استصحابین، بحث در علم اجمالی به کذب یکی از استصحابین در غیر موارد سببی و مسببی رسید که مرحوم آخوند قائل به جریان استصحاب در هر دو طرف شدند و مانع از جریان استصحاب را تنها ترخیص در مخالفت تکلیف دانستند و بحث از موانع دیگر از جمله مانعی که شیخ و محقق نائینی فرموده بودند است

# موانع اجرای استصحاب در اطراف علم اجمالی

## کلام محقق نائینی به تقریب استاد[[1]](#footnote-1)

تقریب دیگری از مانع جریان استصحاب قابل طرح است که خالی از اشکال بوده و ممکن است مراد محقق نائینی نیز همین باشد.

در موارد علم اجمالی به کذب یکی از استصحابین، منشاء علم اجمالی، اطلاقات ادله احکام واقیه است و با وجود اطلاق دلیل احکام واقعیه، اطلاق دلیل استصحاب نفی می شود؛ زیرا همانطور که « انقضه بیقین آخر» در ذیل دلیل استصحاب که شامل علم اجمالی نیز می شد، مانع از ظهور «لا تنقض الیقین بالشک» در صدر روایت بر استصحاب در موارد علم اجمالی می شود؛ ادله احکام اولیه نیز می توانند در روایاتی که مشتمل بر ذیل مذکور نیست، مانع از شمول « لا تنقض الیقین بالشک» به نسبت موارد علم اجمالی باشند زیرا احکام اولیه واقعیه در موارد علم اجمالی نیز همانند موارد علم تفصیلی وجود دارند و علم به آنها طریقیت دارد؛ بلکه احتمال وجود تکلیف نیز کافی است و واقع با علم و جهل تغییر نمی کند و به همین جهت است که احتیاط در موارد احتمال واقع، مستحب می باشد.

بنابراین با شمول ادله احکام واقعیه در موارد علم اجمالی، جریان استصحاب موجب تناقض است و منجر به تعبد به متناقضین است. چون از طرفی شارع مکلف را به استصحاب متعبد کرده و از طرف دیگر به حکم واقعی-ولو توسط علم اجمالی به فعلیت رسیده باشد-متعبد کرده. لذا دلیل استصحاب به جهت اطلاق ادله احکام واقعیه اجمال پیدا میکند و قابل تمسک نیست. به عبارت دیگر شان ادله احکام واقعیه شان « انقضه بیقین آخر» است و موجب اجمال دلیل استصحاب می شود حتی اگر در دلیل استصحاب چنین ذیلی وجود نداشته باشد

البته این تقریب همانطور که محقق نائینی فرمودند در صورتی است که استصحاب، اصل عملی محرز باشد و تعبد به احراز واقع با وجود مقرون و محفوف بودن این تعبد، به اطلاقات ادله احکام واقعیه و علم اجمالی یا تفصیلی به آنها، تناقض است و لذا دلیل استصحاب به جهت مقرون و محفوف بودن به ادله ای که اقتضای ضد آن را دارند، مجمل می شود.

بله اگر استصحاب اصل محرز نباشدو ناظر به واقع نباشد، جعل آن با وجود علم اجمالی بر خلاف، همانند جعل احتیاط در موارد علم اجمالی ممکن خواهد بود زیرا مفاد آن همان جعل احتیاط است و لذا در موردی که علم اجمالی به نجاست یکی از دو ظرف و طهارت دیگری وجود داشته باشد، اجتناب از هر دو ظرف لازم است با اینکه علم داریم یکی از آنها پاک است و لازم الاجتناب نمی باشد و جعل احتیاط، منافاتی با وجود حکم ترخیصی معلوم بالاجمال ندارد و مانع از عمل طبق آن خواهد شد.

بنابر این علم اجمالی به حکم ترخیصی مانع از جریان اصل عملی غیر محرز نمی باشد هرچند مانع از جریان اصل عملی محرز می باشد.

## کلام مرحوم شیخ

مرحوم شیخ ذیل روایات استصحاب که مشتمل بر « انقضه بیقین آخر» است را شامل موارد علم اجمالی دانسته و متناقض با صدر آن که « لاتنقض الیقین بالشک» است می دانند و لذا استصحاب را در اطراف علم اجمالی به جهت تناقض صدر و ذیل جاری نمی داند

### مناقشه مرحوم خویی[[2]](#footnote-2) در کلام شیخ انصاری:[[3]](#footnote-3)

شیخ انصاری مانع از جریان استصحاب را عبارت« انقضه بیقین آخر» در ذیل ادله استصحاب دانسته بودند که مرحوم خویی در این بیان مناقشه می کنند و می فرمایند:

استصحاب تنها در یقین تفصیلی به خلاف جاری نمی شود و مفاد ذیل همان مفاد صدر است؛ زیرا متعلق یقین در تمامی فقرات روایت به قرینه سیاق واحد است

بنابر این مفاد« انقضه بیقین آخر» همان مفاد« لا تنقض الیقین بالشک» است زیرا با وجود یقین تفصیلی به نقض حالت سابقه، شک منتفی می شود و استصحاب جاری نخواهد شد.

به عبارت دیگر یقین و شک در صدر روایت متعلق واحدی داشت و تفاوت آنها در زمان متعلق یقین و شک بود که عرفا ذات واحد محسوب می شوند و تفاوت زمانی مضر به وحدت نیست ؛ بلکه اگر مورد روایات دلالت به استصحاب نداشت، به قرینه وحدت متعلق یقین و شک، روایت را منطبق بر قاعده یقین می دانستیم ولی در هرصورت باید به وحدت متعلق یقین و شک در صدر و ذیل روایت تحفظ شود؛ ولذا در ذیل روایت نیز متعلق یقین ناقض، باید همانند متعلق شک در صدر روایت، افراد تفصیلی باشد که نتیجه آن تفصیلی شدن یقین در ذیل روایت می شود. بنابراین انچه مانع جریان استصحاب است علم تفصیلی به خلاف است نه علم اجمالی.

#### مناقشه استاد در بیان مرحوم خویی

اولا: اشکال محقق نائینی با این بیان حل نمی شود و جریان استصحاب به جهت محرز بودن استصحاب ممنوع است

ثانیا: سابقا گفته شده بود که وحدت سیاق بیش از تناسب متعلق یقین و شک را اقتضاء ندارد و مربوط بودن صدر و ذیل در وحدت سیاق کفایت می کند و به همین جهت مرحوم آخوند یقین به حکم ظاهری را در نقض متیقن کافی دانسته و «انقضه بیقین آخر» در ذیل روایت را بر آن تطبیق نموده است و مراد مرحوم آخوند نیز از عبارت« ولوسلم» در رد استدلال شیخ به اطلاق یقین نسبت به علم اجمالی، به این معنا است که در صورتی که اطلاق محفوظ باشد و اشکالات مطرح شده در اطلاق یقین وارد نباشد که به نظر ما هم وارد نیست، اشکال دیگر وارد است و این عبارت دلالت بر اطلاق نداشتن یقین در « انقضه بیقین آخر» ندارد زیرا ایشان سابقا تصریح به اطلاق نموده اند و یقین ناقض را، اعم از یقین به متعلق شک دانستند و یقین به حکم ظاهری را نیز ناقض شک و مصداق« انقضه بیقین آخر» می دانند.[[4]](#footnote-4)

بنابر این با وجود علم اجمالی به نقض حالت سابقه یقین به آنچه مناسبت نقض متیقن و صلاحیت آن را دارد حاصل شده که این امر موجب عدم جریان استصحاب خواهد شد.

### مناقشه محقق اصفهانی در کلام شیخ[[5]](#footnote-5)

محقق اصفهانی در مناقشه به شیخ فرموده اند: علم اجمالی متعلق به جامع است و مقتضای مناسبت در متعلق یقین و شک، یقین تفصیلی است زیرا در علم اجمالی متعلق یقین جامع است و متعلق شک افراد تعیینی هستند؛ بنابر این متعلق ایندو متباین بوده و مناسبتی ندارد پس علم اجمالی در حکم همان شک است و آنچه ناقض شک است یقین تفصیلی به اطراف است

#### مناقشه استاد در کلام محقق اصفهانی:

ازآنجا که علم اجمالی با شک مطلق متفاوت است و علم به جامع نیز مناسبت و صالحیت نقض یقین سابق را دارد و همین مناسبت در متعلق یقین و شک کافی است.

1. [اجود التقریرات، نائینی، ج2، ص499.](http://lib.eshia.ir/10057/2/499/کونهما) [↑](#footnote-ref-1)
2. مقرر: اصل مناقشه از محقق نائینی است [↑](#footnote-ref-2)
3. [مصباح الاصول، السید أبوالقاسم الخوئی، ج2، ص257.](http://lib.eshia.ir/13046/2/257/الطریفین) [↑](#footnote-ref-3)
4. [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج1، ص429.](http://lib.eshia.ir/27004/1/429/وفقه) [↑](#footnote-ref-4)
5. [نهایة الدرایه فی شرح الکفایه، محمد حسین اصفهانی، ج3، ص304.](http://lib.eshia.ir/27897/3/304/التحدید) [↑](#footnote-ref-5)